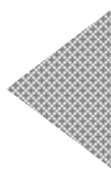


ساختار نظام بین الملل و آینده سیاسی خلیج فارس^۱



دکتر مهدی خوش خطی^۲

مہتاب امجدی^۳

چکیده

بدون تردید بر اهمیت خلیج فارس به عنوان یکی از مهمترین و حساسترین مناطق جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی و محاسبات ژئواستراتژیکی در گذر زمان افزوده شده است. به همین جهت در طول دهه‌های پایانی قرن بیستم و سالهای آغازین هزاره سوم این منطقه بیش از گذشته درگیر مسائل مختلف بین‌المللی بوده است و همین امر خود ناشی از توجه بیش از حد قدرت‌های ذی نفوذ بین‌المللی بر این منطقه حساس از جهان می‌باشد.

در این زمینه، وقوع تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل، تأثیرات غیر قابل انکاری بر وضعیت سیاسی کشورهای منطقه بر جای گذاشت. به طوری که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ میلادی و چیرگی ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی مبتنی بر جهان وطنی و اقتصاد بازار آزاد بر ایدئولوژی کمونیسم مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم، تحول شگرفی در مفهوم قلمروهای راهبردی و ژئوپلیتیک صورت گرفت. به همین جهت منطقه خلیج فارس به عنوان قطب انرژی جهانی در نظریه معروف «حلقه‌های راهبردی» فون لوهازن به عنوان راهبردی ترین منطقه جهان محسوب گردید.

ضمناً با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، جنگ آمریکا بر علیه عراق به بهانه مقابله با تهدیداتی همچون تروریسم، گسترش سلاحهای کشتار جمعی و مقابله با رژیم‌های ضد آمریکایی شکل گرفت. در حقیقت ارائه طرح خاورمیانه بزرگ، تلاش برای تغییر نام خلیج

۱- مقاله حاضر بخشی از طرح پژوهشی نگارنده برای دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان می‌باشد.

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد زنجان M.khoshkhatti@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی Mahdjadi@yahoo.com

فارس، بحران جزایر سه گانه و فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در این چارچوب می‌تواند مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد.

نگات کلیدی: اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، تغییر نام خلیج فارس، ترتیبات امنیتی خلیج فارس، طرح خاورمیانه بزرگ، بحران جزایر سه گانه، سلاحهای کشتار جمعی.

طرح مسأله

در دهه‌های گذشته، بدون تردید خلیج فارس یکی از مهمترین و حساسترین مناطق جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی و محاسبات ژئواستراتژیک بوده است. خلیج فارس به عنوان یک شاهراه بازرگانی، از روزگاران گذشته مطرح بوده است. از زمان گسترش قدرت امپراتوریهای بزرگ در باختر جهان همانند یونانیان، مقدونیان، رومیان و نهایتاً "هخامنشیان و ساسانیان، نقش و اهمیت خلیج فارس بیشتر می‌شود. با گسترش حاکمیت غرب بر سراسر منطقه خاورمیانه، خلیج فارس نقش خود را به لحاظ بازرگانی و ارتباطات تجدید کرد. در این چارچوب با بسط و گسترش رقابتهای سیاسی - استراتژیک قدرت‌های اروپایی در مشرق زمین (نیمکره شرقی) منطقه خلیج فارس هم به عنوان یک شاهراه بازرگانی و هم به عنوان یک حلقه استراتژیکی مورد توجه قرار گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۱).

از سوی دیگر منطقه خلیج فارس با توجه به دارا بودن منابع عظیم انرژی، دارا بودن مهمترین خطوط کشتیرانی و همینطور دارا بودن منابع عظیم شیلاتی به ویژه مروارید و منابع بسیار غنی کانی و معدنی از مهمترین و حساس‌ترین مناطق دنیا به حساب می‌آید. در ارتباط با ذخایر انرژی، این منطقه با داشتن منابع عظیم نفت و گاز، همواره مورد توجه کشورهای بزرگ بوده است (دیلیپ هیرو، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۵۵).

از سال ۱۹۰۸ میلادی، زمانی که اولین چاه نفت در مسجد سلیمان به نفت رسید، اهمیت نوین جهانی خلیج فارس شروع شد. کشورهای حاشیه خلیج فارس شامل ایران، عربستان، عراق، کویت، بحرین، امارات و قطر هستند که به جز بحرین، بقیه جزو اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) هستند. در پایان سال ۲۰۰۳ میلادی، این کشورها با داشتن حدود ۷۱۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت خام، بیش از ۶۳ درصد کل منابع جهانی نفت خام را در اختیار داشتند. همچنین این کشورها به همراه بحرین، در پایان سال ۲۰۰۳ حدود ۷۰ تریلیون

مترمکب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی (معادل ۴۰ درصد ذخایر جهانی گاز طبیعی) را در اختیار داشتند.

با وجود حضور پر رنگ منطقه خلیج فارس در بازارهای جهانی انرژی، این منطقه هنوز جایگاهی متناسب با توان بالقوه خود در اختیار ندارد. به طوری که با وجودیکه کشورهای منطقه در سال ۲۰۰۳ میلادی بیش از ۶۳ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام جهان را در اختیار داشته‌اند، منتهی فقط در حدود ۲۷ درصد تولید جهانی و ۴۱ درصد صادرات نفت خام جهان به این کشورها تعلق دارد. همینطور این کشورها با وجود در اختیار داشتن حدود ۴۰ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی، تنها کمتر از ۹ درصد از تولید جهانی آن را در اختیار دارند (ماهنامه اقتصاد ایران، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۴).

با توجه به نکات فوق مشخص می‌شود که بر اهمیت منطقه خلیج فارس در گذر زمان افزوده شده است. به همین جهت در طول دهه‌های پایانی قرن بیستم و سالهای آغازین هزاره سوم منطقه خلیج فارس بیش از گذشته درگیر مسائل مختلف بین‌الملل بوده است و همین امر خود ناشی از توجه بیش از حد قدرت‌های ذی‌نفوذ بین‌المللی بر این منطقه حساس از جهان می‌باشد.

در این راستا منطقه مزبور طی دهه‌های اخیر شاهد وقایعی مانند جنگ ایران و عراق^۱، تهاجم عراق به خاک کویت و انضمام این کشور به خاک خود^۲، حمله ائتلافات بین‌المللی به رهبری آمریکا برای اخراج عراق از خاک کویت و رفع اشغال این کشور^۳، برقراری تحریم‌های

۱- این جنگ با تهاجم عراق به خاک ایران به بهانه اختلاف مرزی بر سر ۸۰ کیلومتر مرز آبی دو کشور در اروندرود از سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی تا جولای ۱۹۸۸ به طول انجامید و نهایتاً با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی ایران پایان پذیرفت.

۲- عراق در اوت ۱۹۹۱ به کویت حمله و تنها در مدت ۱۳ ساعت خاندان سلطنتی کویت را به ریاض فراری داده و ارتش ۱۲ هزار نفری کویت را تقریباً "مضمحل کرد و این کشور را به عنوان «استان نوزدهم» ضمیمه خاک خود کرد.

۳- پس از اشغال خاک کویت توسط عراق، شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های متعدد مدت زمان معینی را به عنوان ضرب‌الاجل برای عراق به منظور تخلیه خاک کویت و رفع اشغال این کشور اختصاص داد که در نهایت با توجه به ادامه اشغال کویت توسط عراق و تن ندادن به قطعنامه‌های شورای امنیت، نیروهای متشکل از ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا، به عراق حمله و این کشور را مجبور به خروج از خاک کویت کردند. مراجعه کنید به: علی آهنی، فرانسه و مجامع بین‌المللی در برابر بحران خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲).

بین‌المللی بر علیه عراق از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در طول دهه ۱۹۹۰، و نهایتاً حمله آمریکا و انگلیس به عراق به بهانه خلع سلاح رژیم بعث عراق تحت رهبری صدام حسین از سلاح‌های کشتار جمعی بوده است.

با توجه به مطالب فوق پرسش اصلی پژوهش این است که تغییر ساختار نظام بین‌الملل چه تأثیری در آینده سیاسی کشورهای منطقه خلیج فارس داشته است؟

با توجه به پرسش فوق فرضیه اصلی پژوهش عبارت است از: «وقوع تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل از جمله پایان جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر نقش مهمی در آینده سیاسی کشورهای منطقه از جمله در زمینه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی داشته است.»

حادثه ۱۱ سپتامبر و استراتژی نوین ایالات متحده در خلیج فارس

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۸۰ به عنوان نقطه عطفی در روابط بین‌الملل و ورود عملی به هزاره سوم میلادی و آغاز عصری جدید در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. تنها در طی جنگ جهانی دوم بود که ایالات متحده حمله ژاپنی‌ها به بندر پرل هاربور را به نقطه عطف سیاست بین‌الملل تبدیل کرد تا با پیوستن به متفقین که اینکه روسیه را نیز به دلیل وجود دشمن مشترک یعنی آلمان نازی در کنار خود داشتند، موازنه قوا را به نفع همیمانان خود تغییر دهد و با بهره‌گیری مناسب از فرصت‌ها زمینه را برای ابر قدرتی این کشور طی سالیان آتی فراهم کند. این بار ایالات متحده علیرغم ضربات و خسارات ناشی از حادثه ۱۱ سپتامبر که طی آن حیثیت، اعتبار و وجهه بین‌المللی تنها ابر قدرت پیروز جنگ سرد مورد خدشه قرار گرفت، بلافاصله ابتکار عمل را بدست گرفت تا جهان در حال گذار پس از جنگ سرد را در جهت منافع و مقاصد خود هدایت نماید (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹).

با عنایت به نکات فوق، با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی برای نقش آفرینی نئومحافظه‌کاران^۱ به وجود آمد تا به تئوریزه کردن سیاست مبتنی بر قدرت و اعاده دوباره

هژمونی ایالات متحده در فضای جدید پردازند. از این منظر و بنا به دیدگاه محافظه کاران جدید، حتی اگر لازم باشد برای پیشبرد دموکراسی هم می توان به روز و قدرت نظامی متوسل شد. بدین ترتیب استفاده از زور و قدرت نظامی به عنوان پشتوانه دیپلماسی آمریکا حتی بدون حمایت جامعه بین المللی مورد توجه قرار گرفت (سجادپور، ۱۳۸۲: ۷). چرا که از این دیدگاه اصل، توجه به مجامع بین المللی یا بی توجهی به آن نیست، بلکه اصل این است که تهدیدی متوجه امنیت ملی آمریکا نباشد. به تعبیر نئومحافظه کاران تهدیداتی که علیه منافع آمریکا صورت می گیرد، از شکل خاصی برخوردار است و این تهدیدات ترکیبی از تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و رژیم های ضد آمریکایی است. در گذشته استراتژی آمریکا بر علیه رژیم های مستبد بوده که به وسیله قوای نظامی مجهز و سازمان یافته منافع این کشور را تهدید می کردند، اما اکنون شبکه هایی با ماهیت غیر دولتی - همانند گروه طالبان منافع این کشور را به صورت نامتقارن تهدید می کنند و آمریکا باید با این گروه ها مقابله منتهی به براندازی صورت دهد.^۱

در این چارچوب با مورد ملاحظه قرار دادن این اصل که غلبه غرب بر سایر قدرت ها با بهره گیری از قدرت نظامی و کاربرد زور مسلحانه میسر گردیده ایالات متحده متعهد است که به منظور دستیابی به یک حاشیه امنیت قوی از بعد نظامی که چالش ناپذیر باشد، همچنان به تقویت توان نظامی خود پردازد. در این زمینه به خصوص نکته قابل توجه این است که آمریکا تلاش می کند تا در فقدان رقیب چالشگر جدی با بر ساختن^۲ دشمنان جدید توجیهی برای افزایش توانمندی های نظامی و مرغوب ساختن رقبا از طریق به نمایش گذاشتن آن به دست آورد. (زونگز،^۳ ۲۰۰۲: ۳۰-۲۹)

حمله آمریکا به عراق و شکل گیری بحران سوم خلیج فارس

جنگ در عراق در ساعت های پایانی سال ۱۳۸۱ شمسی آغاز و پس از ۲۱ روز عملاً با سقوط رژیم صدام پایان یافت. هر چند جنگ آمریکا با عراق به طور رسمی، حتی یک ماه هم طول

۱- ر.ک.

The Future Of War And The American Military , Harvard Review , May – June 2002 Pp. 302-305.

۲ - Construct

۳- Ruan Zongze

نکشید، اما پیامدهای آن بسیار شدید، تأثیراتش پایدار و روند تثبیت در آن بسیار وسیعتر و طولانی‌تر از خود جنگ بود. برخی از این پیامدها قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده بود و برخی دیگر متأثر از روند تحولات و سمت و سوی بعد از سقوط رژیم صدام حسین پدید آمد (یزدان‌فام، ۱۳۸۳: ۱۱).

در این راستا یکی از مهمترین موارد بهره‌برداری‌های آمریکا پس از وقایع یازدهم سپتامبر در منطقه خلیج فارس عبارت از اعمال فشارهای بیشتر سیاسی و نظامی بر حکومت عراق و در نهایت سرنگونی صدام حسین به بهانه مبارزه با تروریسم بود. دلایل این سیاست را در چند مورد می‌توان خلاصه کرد. در جریان این حمله، طیف وسیعی از اعضای کنگره و کاخ سفید و بویژه گروه‌های نفوذ صهیونیستی آن کشور، همواره دولت آمریکا را برای حمله به عراق و تغییر هیأت حاکمه آن مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. دیگر اینکه، موفقیت نسبی نیروهای آمریکایی بر نیروهای طالبان و اعضای گروه القاعده، رهبران سیاسی و نظامی آمریکا را در تصمیم خود مبنی بر حمله به عراق مصمم‌تر ساخته بود، سوم اینکه هماهنگی و همسوسازی آراء و نظرات کشورهای بزرگ و صاحب‌نفوذ در حمله به حکومت طالبان، باعث شد تا آمریکا نسخه مشابهی را برای حمله به حکومت عراق تدوین کند (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۸۶).

در چنین شرایطی، ایالات متحده به منظور تثبیت استیلای سیاسی و اقتصادی خود در عرصه‌های بین‌المللی تعدادی از کشورهای یاغی را مشخص و معرفی کرد تا رفتار آنها را زیر ذره بین قرار داده و با آنها مقابله نماید. سیاست «تغییر رژیم»^۱ به منظور خنثی ساختن دشمنان مفروض و تحت پوشش موضوعاتی چون ایجاد دموکراسی، اصلاحات و نوسازی به موضوع اصلی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد (کافمن، ۱۳۸۲: ۸۵).

نقش منابع نفتی در شکل‌گیری بحران سوم خلیج فارس

اگر چه درباره اهداف آمریکا از حمله به عراق و تغییر نظام حکومتی آن بحث‌های متنوع و گوناگونی صورت گرفته و دلایل زیادی در چارچوب مواردی همچون نابودی سلاح‌های کشتار جمعی این کشور، مبارزه با گروه‌های تروریستی، نقض حقوق بشر برای این کار عنوان گردیده، منتهی با در نظر گرفتن عوامل فوق باید تسلط ایالات متحده آمریکا بر منابع نفتی عراق و در

مرحله بعد منابع نفتی کل منطقه خلیج فارس را به عنوان مهمترین علت تهاجم گسترده آمریکا به عراق به شمار آورد (مایکل کلر، ۱۳۸۲: ۳-۱). سیطره کارشناسان آمریکایی بر حوزه های نفتی عراق از اولین لحظات سقوط حکومت بعث مواهب غیر قابل انکاری برای آمریکا به همراه داشته است، چرا که تسلط بر نفت این کشور به دلیل گستردگی منابع این کشور و همچنین ارزان بودن هزینه های تولید در عراق به آمریکا اجازه می دهد تا از این ابزار استراتژیک در برخورد با کشورهای معارض در آسیا، آفریقا و حتی آمریکای لاتین بهره گیرد. نکته مهم در این معادله این است که آمریکا برای بهره مندی از این فرصت استثنایی نیازمند تحمل هزینه اضافی بر بودجه عمومی کشور نخواهد بود. زیرا درآمد حاصل از تولید نفت در عراق به خودی خود به سیاستمداران کاخ سفید اجازه می دهد از منابع زیر زمینی این کشور بهره جسته و ضمن تثبیت موقعیت خود در عرصه های بین المللی و منطقه ای در تقابل با رقیبان خود از برگه قدرتمند نفت استفاده کند. ولفوویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا در پاسخ به پرسش تعدادی از اعضای سنای این کشور در مورخه ۲۰۰۴/۵/۱۸ اظهار کرده بود که نفت عراق با قیمتی که در حال حاضر به مشتریان عرضه می شود، قادر است تمام هزینه های عملیاتی ارتش آمریکا و متحدانش را در عراق تأمین کند، از این رو به تأمین اعتبار کنگره برای این منظور نیازی نیست (صفدری، ۱۳۸۳: ۱۴).

با توجه به نکات فوق از جمله مهمترین دلایل حمله آمریکا به عراق و تسلط بر منابع نفتی این کشور را باید در کنترل قیمت های نفت و سازمان اوپک دانست. از این منظر نفت عراق می تواند ابزار انتقام آمریکا از کارتل نفتی اوپک باشد و در صورت تصمیم ایالات متحده برای به کارگیری نفت عراق برای ضربه زنی و فروپاشی اوپک، پتانسیل های نفت عراق به شدت به اهداف آمریکا کمک خواهد کرد. در حقیقت پتانسیل های نفتی عراق به شکلی است که آمریکا می تواند از آن علیه سازمان اوپک استفاده کند. چرا که نفت عراق و عضویت این کشور در سازمان اوپک برگ برنده و عامل فشاری در دستان آمریکا علیه سازمان اوپک است. موضوع مطرح موجود ادامه یا قطع همکاری عراق با اوپک می باشد. خسارات سه جنگ عراق در ۱۵ سال اخیر، نا آرامی های داخلی و هزینه های گزاف بازسازی به شکلی است که عراق باید منابع مالی زیادی در اختیار داشته باشد و این منابع مالی بدون فروش نفت میسر نخواهد بود. فروش نفت در چارچوب سهمیه بندی نفت تکاپوی نیازهای مالی شدید عراق را نخواهد داد. بنابراین دو گزینه فراروی عراق قرار خواهد گرفت. حضور در اوپک و پذیرش سهمیه و یا خروج و فروش نفت بدون سهمیه بندی. در صورت افزایش ظرفیت های تولید نفت عراق، مطمئناً شرایط بازار به طرف

قیمت‌های پایین میل خواهد کرد، چرا که نیاز عراق به پول نفت هیچ بدیل دیگری جز فروش هر چه بیشتر نفت ندارد. بنابراین نفت عراق ابزار لازم را برای آمریکا برای کنترل نفت عراق و تضمین جریان ارزان نفت قرار خواهد داد (ماهنامه برداشت اول، ۱۳۸۲: ۳۷). از سوی دیگر هدف مهم و عمده دیگر آمریکا را باید در بر آوردن نیازهای نفتی و عقد قراردادهای پر درآمد نفتی با عراق دانست.

تغییر نام خلیج فارس

مجله آمریکایی نشنال جئوگرافی در اقدامی تعجب برانگیز در نسخه اطللس ۲۰۰۴ خود از نام مجعول خلیج عربی استفاده کرد که این اقدام موجب واکنش‌های داخلی و خارجی زیادی شد. در این چارچوب در اطللس مورد بحث زیر نام کهن خلیج فارس با همان حروف و همان رنگ ARABIAN GULF (خلیج عربی) نوشته شده است. همچنین نام جزیره معروف کیش به یک باره به صورت ناشناخته قیس تغییر یافته و زیر نام جزیره لاوان در داخل پرانتز، نام عربی شیخ شعیب آورده شده است؛ اقدام غیر منتظره و بی‌سابقه دیگری که صورت پذیرفته، عبارت است از آنکه با گذاردن فلش در برابر جزیره‌های ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، دو عبارت «اشغال شده از سوی ایران» و «مورد ادعای امارات» با رنگ قرمز نوشته شده است؛ جزیره‌هایی که جزیی از خاک سرزمین ایران به شمار می‌روند و فقط مورد ادعای یک شیخ نشین کوچک تازه پا گرفته قرار دارند.

هر چند که این مجله در بخش بیانیه‌ها و اخبار خود توضیحی در این باره منتشر کرده است. در این بیانیه آمده است: نشنال جئوگرافیک، خلیج فارس را نام اصلی این خلیج می‌داند اما روال متداول نقشه‌کشان و متخصصان این مجموعه این است که نام دومی که از سوی عموم به دست می‌آید، شناخته شده و داخل پرانتز عنوان گردد. در ادامه بیانیه به این نکته اشاره شده است که برای افزودن نام خلیج عربی در داخل پرانتز و در کنار نام اصلی یعنی خلیج فارس فقط به یک منبع اکتفا نشده است. نشنال جئوگرافیک مدعی است با این کار تلاش کرده است از سیاسی کاری و جانبداری اجتناب کرده و بی‌طرفی و بی‌غرضی خود را تا غایت ممکن حفظ کند (امینی، ۱۳۸۳: ۳۷).

این در حالی است که مدارک بی‌چون و چرای تاریخی، از منابع یونانی و رومی گرفته تا منابع پر شمار دوران بعد از اسلام به عربی به روشنی حکایت از آن دارند که دست کم از دوران

هخامنشیان به بعد نوشته‌های یونانی و کتیبه‌های موجود در ایران همیشه این پهنه گسترده و مهم استراتژیکی به نام خلیج فارس یا فارس و دریای پارس خوانده شده است. طبق مدارک و اسناد معتبر به دست آمده به ویژه کتیبه‌ای که در موقع حفر کانال سوئز به دست آمد این خلیج به نام دریای پارس نامیده می‌شد. مورخان و محققان دنیای قدیم از جمله هردوت، نثارخوس، استرابون و کورسیوس در آثار و نوشته‌های خود این دریا را دریای پارس و یا خلیج فارس نامیده‌اند. در نوشته‌های جغرافیدانان و سفرنامه‌نویسان عرب و ایرانی همه جا با عنوان خلیج فارس، خلیج عجم، دریای فارس و یا بحر فارس از این پهنه یاد شده است. در قدیمی‌ترین کتاب جغرافیا به نام «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که حدود هزار سال قبل تألیف شده و به زبان فارسی نیز ترجمه شده، آمده است: خلیج فارس از حد پارس بر (سرچشمه) گیرد و با پهنای اندک تا سند رسد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نخست، نام خلیجی که در جنوب ایران است از دو هزار و پانصد سال پیش، خلیج فارس، یا بحر پارس نام داشته و خلیج عربی به بحر احمر اطلاق می‌شده است. دوم اینکه، این نام‌ها را نخستین بار یونانیان بر این دو دریا یعنی خلیج فارس و بحر احمر نهادند و خلیج فارس و خلیج عرب گفتند و عنصر ایرانی - فارسی یا عربی - قحطانی را در این نامگذاری دخالتی نبوده است. سوم اینکه، جغرافیدانان عرب و مسلمان این دو نام را از یونانیان و رومیان آموخته و این دو اصطلاح را در آثار خود به کار برده‌اند، به خصوص که دریای پارس را به اتفاق خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده‌اند. چهارم اینکه نام خلیج فارس در همه زبان‌های زنده دنیا از قدیمی‌ترین زمان تاکنون پذیرفته شده و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می‌خوانند.

در این راستا ذکر این نکته حائز اهمیت است که پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی، اعراب هیچگاه با کاربرد نام خلیج فارس مخالفت نکرده بودند. نخستین ندا برای جایگزین کردن این نام با نام «خلیج عربی» از سوی رهبر ملی‌گرای مصر، جمال عبدالناصر، و در پاسخ به پشتیبانی حکومت وقت ایران از اسرائیل سر داده شد ولی کوشش برای تغییر نام این آبراه، پس از انقلاب و دگرگونی کامل سیاست ایران در برابر بحران میان اعراب و اسرائیل سرعت بیشتری گرفته است. ایران می‌تواند کشورهای عربی را متقاعد کند که از آنجایی که تغییر دادن نام این آبراه، واکنش به سیاست ایران در پشتیبانی از اسرائیل تا پیش از انقلاب ۱۹۷۹ بوده است، اعراب باید خشنودی خود را از حمایت ایران از فلسطین با احترام گذاشتن به نام خلیج فارس نشان دهند (حبیبی، ۱۳۸۴:

در مجموع باید گفت که با رویداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و با توجه به درآمدهای کلان کشورهای نفت خیز خاورمیانه و بهره‌مندی غرب از ثروت‌های باد آورده آنها، شرایطی پدید آمد تا دشمنان استقلال و یکپارچگی ایران و همه حکومت‌هایی که از حضور یک ایران آزاد و پر قدرت در منطقه نگران بودند، جریان‌ها و مزدورانی را در جهت جدایی طلبی ساماندهی کنند. رسیدن به این مقصود، ایجاب می‌کرد تا با قلب واقعیت‌های تاریخی، برای بخش‌های عمده‌ای از ایران به تاریخ‌سازی و تحریف واقعیت‌های فرهنگی بپردازند. بنابراین پدیده تحریف واقعیت‌های تاریخ ایران و تغییر و تفسیر نام‌های جغرافیایی کهن ایرانی به عنوان یک سیاست خزنده از سوی قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه همسو با آنها، طی چند دهه اخیر در دستور کار قرار گرفته است و هدف از آن ایجاد جریان‌های جدایی طلبانه‌ای است که در هر بخش به گونه‌ای رخ نشان می‌دهد.

طرح خاورمیانه بزرگ

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی که «مبارزه با تروریسم» به صورت مفهومی غالب در سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا درآمد، خاورمیانه نیز به کانون روابط و مرکز ثقل نظام بین‌الملل تبدیل شد. تصمیم‌سازان و سیاست‌پردازان ایالات متحده، با ایجاد پیوستگی و همبستگی بین اسلام‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی با تروریسم (دبیری، ۱۳۸۰: ۱)، علاوه بر توسل به نیروی نظامی و قوه قهریه بر علیه تروریست‌ها، درصدد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق مهندسی اجتماعی - سیاسی و اصلاح دینی - مذهبی جوامع خاورمیانه به عنوان خاستگاه تروریسم بین‌الملل نیز برآمدند.

ژنرال کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ در سخنرانی خود در بنیاد هریتج برای نخستین بار و به طور رسمی طرح این کشور برای خاورمیانه را مبنی بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی و آموزشی اعلام کرد. همچنین یکی از توجیهات و بهانه‌های سه گانه حمله آمریکا به عراق در کنار «نبرد علیه تروریسم» و «سلاح‌های کشتار جمعی»، استقرار دولت سرمشق در این کشور برای توسعه و اشاعه دموکراسی در منطقه بر اساس منطق دو مینوی دموکراتیک اعلام گردید. جورج بوش رئیس جمهور آمریکا در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، اندکی پیش از تهاجم نظامی به عراق طی سخنانی در انستیتو آمریکایی اینترپرایز، عزم خود را مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه ابراز داشت، سپس در ۹ مه همان سال در جهت عملیاتی

کردن ارزش‌های مورد نظر خود، ایجاد منطقه آزاد میان ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه تا ۱۰ سال آینده را پیشنهاد داد.

ریشه‌ها و اهداف اعلامی طرح خاورمیانه بزرگ

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا به خود آمد و به این نتیجه رسید که نگرشی که تاکنون از دنیا داشته است، مطابق با واقع نبوده است و دنیا یک محل ناامن است و برای مقابله با این دنیای ناامن تنها چیزی را که در مقابل خود می‌دید، طرح محافظه‌کاران جدید بود، طرحی که بر اساس آن امنیت ملی آمریکا و دموکراسی خاورمیانه به هم گره خورد. در ارتباط با مبدأ ایجاد طرح خاورمیانه بزرگ باید گفت که این طرح بر اساس «فرایند هلسنکی»^۱ تدوین شده است. سه هدف اصلی طرح آمریکا برای خاورمیانه عبارت است از: ۱- گسترش دموکراسی ۲- بر پایی حکومت‌های معتدل ۳- ایجاد جامعه مدنی و توسعه فرصت‌های اقتصادی. این سه مساله در واقع اهداف کلان ایالات متحده در این طرح محسوب می‌شوند. این طرح یک سری ابعاد فرعی و جزئی‌تر نیز دارد. در رابطه با مساله گسترش دموکراسی حمایت از انتخابات آزاد در خاورمیانه از طریق حمایت‌های فنی و کارشناسی و نهادینه کردن پارلماناریسم با تأکید بر مبحث حضور زنان، حمایت قانونی از شهروندان عادی، گسترش رسانه‌های گروهی مستقل، تشویق دولت‌های منطقه به مبارزه با فساد و حمایت از جنبش‌های آزادیخواه به صورت جدی مدنظر قرار گرفته است. در مبحث ایجاد جامعه مدنی نیز اقداماتی مانند: حمایت از آموزش همگانی، محو بی‌سوادی، ایجاد تغییرات اساسی در آموزه‌های کتب درسی، اصلاح برنامه‌های آموزشی و گسترش اینترنت لحاظ شده است و در مورد سوم هم در ارتباط با گسترش فعالیت‌های اقتصادی، بحث پیشنهاد تأسیس صندوق توسعه مطرح شده است. در کنار طرح‌های اقتصادی مذکور قرار است تسهیلاتی برای پیوستن کشورهای منطقه به سازمان تجارت جهانی برقرار شود و برای حمایت از معاملات و مبادلات منطقه‌ای و پروژه‌های اقلیمی مشترک، مناطق تجاری آزاد در خاورمیانه توسعه یابد. (میزان، ۱۳۸۴: ۲۴).

اهداف و منافع آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ

۱- ر.ک.

۱- کنترل بنیاد گرایی

در حال حاضر، اهمیت عراق برای ایالات متحده کاملاً روشن است، چرا که دولتمردان آمریکا بنیاد گرایی را مهمترین دشمن ایدئولوژیک خود می‌دانند و کشورهای عربستان، سوریه و ایران را مهد این ایدئولوژی قلمداد می‌کنند. کشور عراق از آنجا که میان این سه کشور قرار دارد، دارای اهمیتی ژئوپلیتیکی برای آمریکا شده است. در واقع با حمله به عراق از یکسو، صدام که به عنوان مهمترین حامی سازمان القاعده شناخته می‌شود، از بین رفت و از سوی دیگر ایالات متحده با تصرف عراق این توان را یافت که بر این سه کشور که به زعم آمریکا مهد بنیاد گرایی بودند، اعمال کنترل و نظارت کند. در حقیقت ایالات متحده با علم کردن بنیاد گرایی اسلامی می‌خواهد خلاء ایدئولوژیکی را که بعد از اضمحلال ایدئولوژی مارکسیسم با آن مواجه بود، پر کند حضور آمریکا در همسایگی ایران، سوریه و عربستان سبب می‌شود که خود به خود با اعمال فشارها و تهدیدات مختلف جنبش‌های اسلامی منطقه و آنچه که آمریکا آن را حرکت بنیاد گرایی می‌داند، محدود شود (همان، ۲۳).

۲- مشروعیت بخشیدن به رژیم اسرائیل

ایالات متحده قبل از طرح خاورمیانه بزرگ، طرحی چهار جانبه متشکل از آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل را برای صلح اعراب و اسرائیل مطرح کرد که به «نقشه راه» شهرت یافت که هدف این طرح، حل و فصل جامع و نهایی تخصیفات اسرائیل - فلسطین تا سال ۲۰۰۵ بود. اما به دلیل سیاست مشت آهنین شارون، طرح نقشه راه یک طرفه توسط اسرائیل در پرده ابهام قرار گرفت به گونه‌ای که اسرائیل با مطرح کردن این بهانه که تروریسم با صلح ریشه کن نمی‌شود و پافشاری بر موضع گیری‌های خود و اعمال فشار بر اینکه فلسطینی‌ها باید سرکوب شوند تا امنیت خاورمیانه تأمین شود، طرح را ناتمام باقی گذاشت. بدین ترتیب ایالات متحده کوشید تا رژیم اسرائیل را در طرح خاورمیانه بزرگ مشارکت دهد تا کشورهای عربی منطقه از منازعه و ناامنی به سوی مشارکت برای صلح خاورمیانه حرکت کنند و از این طریق نیز اسرائیل مورد شناسایی کشورهای منطقه قرار گرفته و به رسمیت شناخته شود.^۱

۳- تسلط بر بازارهای نفت و نفوذ در بازار تجاری منطقه

خاورمیانه در حدود ۷۰ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و در این میان عراق با تولید ۷ میلیون بشکه در روز و با کمتر از ۲۵ میلیون نفر جمعیت از نظر ذخایر مقام دوم جهان را دارد. تلاش اوپک به منزله سازمان اقتصادی مهمی که تاکنون کنترل آن به دست آمریکا نبوده است، هدف آمریکاست. اوپک با تولید روزانه ۲۳ میلیون بشکه نفت از قدرت چانه زنی بالایی در منازعات بین المللی و در برابر آمریکا برخوردار است. در این وضعیت جدید عراق با بیش از ۱۲۰ میلیون بشکه ذخایر نفت این امکان را در اختیار آمریکا قرار می دهد که اوپک را با چالش روبرو کند. بعد از اشغال عراق، معادله جدید قدرت در خاورمیانه باعث می شود تا نخست، آمریکا قیمت نفت را در حدی نگه دارد که خللی در روند رشد اقتصادی این کشور پدید نیآورد. همچنین، این فرصت را برای دولتمردان آمریکایی فراهم می کند تا با استفاده از اهرم اقتصادی، کشورهای دوست خاورمیانه از مصر تا عربستان را در راستای اصلاحات مورد نظر آمریکا تحت فشار بگذارد و در نهایت ارزش استراتژیک دیگر کشورهای عربی و نفت خیز منطقه به ویژه عربستان برای ایالات متحده کاهش پیدا بکند.

همچنین در ارتباط با نفوذ بر باز تجاری منطقه نیز باید اذعان داشت که بوش بعد از استقرار نیروهایش در منطقه، به سرعت طرح پیشنهادی خود را برای ایجاد منطقه آزاد تجاری در خاورمیانه مطرح کرد. هر چند وی طرح یک منطقه آزاد تجاری بین آمریکا و خاورمیانه را با هدف پیشرفت در منطقه ای که از نظر اقتصادی، عقب مانده است، اعلام کرد، اما کارشناسان و ناظران منطقه آن را دارای مخاطراتی برای ملت های منطقه دانسته اند.^۱

۴- وارد کردن فشارهای اساسی به جمهوری اسلامی ایران

در این طرح آن چیزی که بیشتر نمود پیدا کرده این است که کشورهای منطقه باید تغییراتی اساسی در ساختار نظام سیاسی، آموزش و اقتصادی خود انجام دهند و چون این طرح در برگیرنده کشور ایران نیز می باشد آمریکا در صدد تغییراتی در ایران هم می باشد. دلیل این تغییرات بیشتر از آنجا ناشی می شود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ سیاست های

سازش‌ناپذیر با آمریکا، باعث شده که روحیه ملل مسلمان در مبارزه با استکبار جهانی تقویت شده و ضدیت خود را نسبت به سیاست‌های آمریکا اعلام نمایند. در همین رابطه ایران بارها ابر قدرت بزرگ جهان، آمریکا را تحقیر کرده و موجبات دشواری‌های متعددی برای دولت‌های این کشور را فراهم ساخته است. شکست جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از یکسو ناشی از شکست وی در برخورد با انقلاب اسلامی و اشغال سفارت این دولت در سال ۱۹۸۰ میلادی بود. رسوایی و فضاحت ماجرای مک فارلین برای دولت رونالد ریگان و بوش پدر هنوز به عنوان ایران گیت زبانزد خاص و عام است. (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۹)

با توجه به این مسائل آمریکا فشارهایی را به جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند که از جمله این فشارها را می‌توان در ارتباط با حقوق بشر و دموکراسی، مسایل مربوط به سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، بنیادگرایی اسلامی و همینطور فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران خلاصه کرد. در این چارچوب، آمریکا از اعمال این فشارها دو هدف عمده را دنبال می‌کند. در وهله اول، خواهان مهار ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در محدوده مرزهای خود می‌باشد تا از این طریق حمایت‌های معنوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به فلسطین را قطع نماید. به همین منظور مقامات آمریکایی و اسرائیلی، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدیدی جدی می‌دانند و سیاستگذاران و صاحب‌نظرانی همچون ریچارد نیکسون، هنری کسینجر، زیگنیو برژنسکی و ویلیام پری ایران را در رأس قطب جهان اسلام و در تقابل با غرب مطرح می‌کنند تا جایی که ویلیام پری می‌گوید: ایران تهدیدی جدی برای اسرائیل و شرکای اصلی عرب از جمله عربستان و کویت و دیگر دولت‌های میانه‌رو خلیج فارس است (همان، ۱۵۸). در وهله دوم، ایران یک کشور پرجمعیت در منطقه خلیج فارس می‌باشد که در آن الگوهای دموکراسی دینی در حال شکل‌گیری بوده و درصد افراد تحصیل کرده نسبت به دیگر کشورهای منطقه بعد از انقلاب اسلامی، افزایش چشمگیری داشته است. در نتیجه ایالات متحده آمریکا با توجه به امتیازات موجود در ایران می‌تواند روند دموکراتیزه کردن منطقه خاورمیانه را از طریق سلطه بر ایران شروع نموده و بر منطقه نفت خیز خلیج فارس که آینده معادلات سیاسی جهان را تعیین خواهد کرد، تسلط پیدا نماید.

در مجموع می‌توان گفت که طرح موسوم به خاورمیانه بزرگ از سوی ایالات متحده آمریکا به

طور خلاصه چنین ارزیابی می گردد:

۱- آمریکا به این نتیجه رسیده است که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تروریسم دشمن شماره یک این کشور خواهد بود و منطقه خاورمیانه به دلایل مختلف از جمله فقر آموزشی و اقتصادی و فقدان آزادی، مهمترین منبع رشد تروریسم است. بنابراین برای مبارزه با این معضل آمریکا، طرح خاورمیانه بزرگ را ارائه داد این طرح مخالفت و موافقانی به همراه داشته است و اغلب کشورهای منطقه این طرح را یکجانبه گرا و تحمیلی می دانند که منافع ملی کشورهای منطقه در آن لحاظ نشده است.

۲- خاورمیانه، منطقه جغرافیایی وسیع و ناهمگونی است با اکثریت مسلمان و در اکثر این کشورها فرآیند ملت سازی طی نشده است. از سوی دیگر، با مطرح شدن این طرح کشورهای عربی از هم اکنون نگران تغییر در بافت قدرت خود هستند و انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا در این کشورها به طور قطع، مقاومت دولتمردان این گونه کشورها را برخواهد انگیزد و در صورت تحقق اصلاحات در خاورمیانه، دموکراسی های نوپا که در پی یک نظام اقتدارگرایی ریشه دار شکل می گیرند، اغلب از نظر سیاسی بی ثبات بوده و نخبگان جدید حاکم، سعی خواهند نمود با توسل به احساسات ناسیونالیستی، موقعیت شکننده خود را تقویت نمایند و این امر، احتمال شکل گیری حکومت های اقتدارگرا را که با هزینه های اندک در خدمت مطامع آمریکا قرار می گیرند، به شدت افزایش خواهد داد (سیک و پوتر^۱، ۲۰۰۲: ۸۹-۸۶).

۳- طرح خاورمیانه بزرگ از مشکلات واقعی دنیای عرب بی خبر است و حتی صحبت از ادغام اسرائیل در منطقه می کند، البته این موضوع نیز به قصد حل و فصل مشکلات و بحران اعراب و اسرائیل نیست، بلکه در اینجا نیز بیش از همه، پای منافع خود آمریکا در میان است و توجهی به حقوق فلسطینیان نشده است.

۴- ایالات متحده آمریکا سیاست هایی را تعقیب می کند که در یک دهه پیش به ندرت تصور آن می رفت. به عبارت دیگر سیاست سد نفوذ ارزش های کمونیسم جای خود را به سیاست اشاعه ارزش های به اصطلاح دموکراتیک، با خط مشی حفظ ثبات در قالب تشویق و ترغیب و دگرگونی در بافت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منطقه داده است. در این چارچوب ایالات متحده با این طرح سعی می کند جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قراردادده و از اشاعه

ایدئولوژی اسلامی که به عنوان تهدیدی اساسی برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید، جلوگیری کرده و الگوهای متناسب با فرهنگ خود را که تأمین‌کننده منافع استراتژیکی آمریکا می‌باشد را در منطقه پیاده نموده و به اجرا درآورد

فعالیت‌های هسته‌ای ایران

در بحبوحه جنگ آمریکا با عراق، اطلاعاتی راجع به برنامه‌های هسته‌ای ایران از طرف سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در اختیار منابع غربی قرار گرفت، مبنی بر اینکه ایران تجهیزات عظیم غنی‌سازی اورانیوم را در نطنز و همزمان تجهیزات مرتبط با آب سنگین را در اراک راه اندازی کرده است (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴).

نکته جالب توجه این که در پی اظهارات منافقین در خصوص نیروگاه‌های نطنز و اراک، خانم کریستین امانپور، خبرنگار CNN در ۲۲ آذرماه ۸۲ مصاحبه‌ای با آقای البرادعی در خصوص تأسیسات مزبور انجام داد و آقای البرادعی اظهار داشت که آژانس از وجود تأسیسات مزبور اطلاع کامل داشته و هدف از این تأسیسات را درک می‌کند و اعتقاد دارد که تحت کنترل دقیق و برای مصارف صلح‌جویانه هستند،^۱ اما روندهای بعدی نشان از هدایت آژانس در این موضوع و اعمال فشار بر آن داشته است.

پیشینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران

در این راستا بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای در ایران با خرید راکتور ۵ مگاواتی و نصب آن توسط آمریکایی‌ها در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی در دانشگاه تهران آغاز شد. به همین منظور سازمان انرژی اتمی در سال ۱۳۵۳ شمسی تأسیس و با گسترش سریع، عهده‌دار تعهدات سنگین ساخت چهار نیروگاه در بوشهر و دارخوین، ایجاد تأسیسات آب شیرین کن در بوشهر، تأمین سوخت و پشتیبانی تکنولوژیکی از نیروگاه‌ها و قرارداد ساخت چهار نیروگاه دیگر در اصفهان و استان مرکزی شد برای آن که کشور یک چشم‌انداز میان مدت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و صنعتی داشته باشد، قراردادی با یک شرکت آمریکایی نیمه وابسته به دانشگاه استنفورد (SRI)^۲ منعقد گردید. آنها برنامه‌ای را تهیه و تدوین کردند و در آن توصیه کردند که ایران ۲۰ هزار مگاوات

۱- ر.ک. www.iaea.org/Worldatom/Press/Statement/2003/Ebsp2003n008.Shtml

۲- Stanford Research Institute

نیروگاه برق هسته‌ای داشته باشد. اگر به آن توصیه‌ها عمل می‌شد، در سال ۱۹۹۵ میلادی ایران دارای ۲۰ هزار مگاوات نیروگاه هسته‌ای بود. بر این اساس ساخت دو نیروگاه با کمک آلمانی‌ها در بوشهر شروع شد و دو نیروگاه هم قرار بود با کمک فرانسوی‌ها ساخته شود.

جالب اینجاست که دولت آمریکا در سال ۱۹۷۵ میلادی مصوبه‌ای را گذراند که به آن اجازه می‌داد با ایران وارد معاملات تجاری در زمینه هسته‌ای شود. نکته حائز اهمیت این است که مرکز تحقیقات اصفهان هم در ارتباط با سیکل چرخه سوخت هسته‌ای بود؛ مسئله‌ای که بعدها مباحث زیادی پیرامون آن بوجود آمد. در سال ۱۹۷۹ میلادی یعنی زمان انقلاب تقریباً ۸۵ درصد کار فاز اول نیروگاه بوشهر و حدود ۶۵ درصد فاز دوم همین نیروگاه پیشرفت کرده بود. پس از انقلاب، ایجاد تغییرات بنیادی در اهداف و وظایف سازمان انرژی اتمی ایران، سرلوحه اقدامات سازمان قرار گرفت. شاید اگر طبق همان روال پیش می‌رفتیم و با آلمانی‌ها لغو قرارداد نمی‌کردیم، در حال حاضر بیش از ۲۵ سال تجربه‌اندوزی در تکنولوژی هسته‌ای داشتیم.

پس از جنگ، وظیفه صرفاً نگهداری از ساختمان‌ها و تأسیسات ساخته شده بود که البته در حین جنگ بعضی از قسمت‌های آن آسیب دید. در این راستا طرح تکمیلی نیروگاه اتمی بوشهر با توجه به این که فقط روسها مایل به همکاری بودند با تکنولوژی راکتورهای روسی در سال ۱۹۹۶ میلادی آغاز گردید که قرار بود در سال ۲۰۰۶ به اتمام برسد (راوندی، ۱۳۸۳: ۲۱).

موضع‌گیری قدرت‌های بزرگ در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران ایالات متحده آمریکا

جورج بوش، در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۳ اعلام کرد که «ما یک ایران با تسلیحات هسته‌ای را تحمل نخواهیم کرد، وی عنوان می‌داشت که ساخت نیروگاه هسته‌ای برای کشوری همچون ایران که دارای منابع سرشار نفت است هیچ توجیهی ندارد و به طور ضمنی به معنای آن است که نیروگاه‌های آن کشور برای ساخت تسلیحات هسته‌ای مورد استفاده قرار خواهد گرفت. این در حالی است که در دوره محمدرضا شاه پهلوی، آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند که برنامه‌های هسته‌ای ایران در ابتدا با سفارش و توجیه آنها به ایران توسعه یافت اما بعد از انقلاب به علت از دست دادن منافع استراتژیک خود در ایران در نقطه مقابل موضع گرفته‌اند. آمریکایی‌ها در تمام این مدت برای قطع همکاری‌های هسته‌ای با ایران، روسیه را تحت فشار قرار داده‌اند.

روسیه

موضع روسیه در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران، با موضع آمریکا و اروپا بسیار ناهماهنگ است. روسیه تنها قدرت عمده‌ای است که خود را دوست ایران می‌داند و از منافع ایران حمایت می‌کند. برای روسیه همکاری با ایران از دو جهت اهمیت دارد؛ اولاً در زمینه اقتصادی همکاری با ایران باعث کسب منابع مالی لازم برای حمایت از صنایع نیروگاه‌های هسته‌ای که از معدود صنایع پیشرفته باقی مانده پس از سقوط شوروی است، می‌گردد. ثانیاً مسکو از نظر ژئوپلیتیکی ایران را پایگاه خوبی برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. روابط خوب روسیه و ایران عامل مهمی در تقویت موقعیت روسیه در منطقه آسیای مرکزی است. ایران نیز طی منازعات چین و تاجیکستان ثابت کرد، شریک مسئولیت‌پذیری می‌باشد. در این چارچوب پوتین طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که «روسیه همکاری هسته‌ای خود با ایران را متوقف نخواهد کرد ولی بر این امر اصرار داریم که برنامه‌های هسته‌ای ایران باید تحت نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۱ باشد.» همچنین ایگور ایوانف وزیر خارجه روسیه نیز در مصاحبه‌ای عنوان کرد که حمایت روسیه از پروژه ۸۰۰ میلیون دلاری نیروگاه اتمی بوشهر در تطابق با تعهدات بین‌المللی ما می‌باشد (ماهنامه برداشت اول، ۷۱).

اتحادیه اروپا

هر چند اروپا با بسیاری از ادعاهای آمریکا در مورد ایران هم رأی است، اختلاف مواضع کشورهای اروپایی در مورد رابطه با ایران کمتر از اختلاف نظر آنها در مورد رابطه با آمریکا است (تاکیا، ۱۳۸۴: ۲۳).

نتایج حاصل از موضعگیری‌های آمریکا و اروپا هم متفاوت است. اروپا، ایران را یک دشمن نمی‌داند و معتقد است در صورت اتخاذ سیاست‌های مناسب می‌توان با این کشور وارد همزیستی شد. اگر این سیاست شکست بخورد اروپایی‌ها توجه خود را به بهترین و امن‌ترین نوع مدل همزیستی با یک ایران جدید هسته‌ای شده، معطوف خواهند کرد. در هر صورت، از نظر اروپایی‌ها اجتناب از یک برخورد آشکار ضروری است (قدیری، ۱۳۸۳: ۱۲).

در مجموع می‌توان گفت که طی چند سالی که از بررسی پرونده هسته‌ای ایران در چارچوب

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گذرد، فعالیت‌های ایران ماهیت همکاری‌جویانه و مصالحه‌گرایانه با آژانس و همچنین کشورهای اروپایی داشته است. مذاکرات سعدآباد، پاریس و بروکسل را می‌توان نشانه‌ای از همکاری‌گرایی ایران تلقی کرد. در این ارتباط، هدف اصلی جمهوری اسلامی در اثبات حقانیت خود بر اساس الگوی مذاکره قرار داشته است. تردیدی نیست که مذاکره بهترین راه پیش رو است؛ به گونه‌ای که این مذاکره مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی ذی‌ربط همچون سازمان انرژی اتمی نیز قرار گرفته است (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۲).

با این اوصاف در مقطع و موقعیت بین‌المللی کنونی تعامل مدیرانه و در عین حال مقتدرانه با ساز و کارهای بین‌المللی به منظور احقاق حقوق مشروع ایران در داشتن فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در چارچوب چرخه سوخت هسته‌ای لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه

منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس با پیشینه چندین هزار ساله تمدنی و سرمایه عظیم فرهنگی و انسانی و منابع و ذخایر سرشار انرژی - ۶۰ تا ۷۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز جهان - بیش از هر زمان برای همه جهانیان اهمیتی ویژه یافته است. رقابت دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای از سده‌های گذشته، وقوع بحران‌ها و جنگ‌های مختلف در دهه‌های اخیر در این منطقه و تأثیرات آن، حضور کنونی نیروهای نظامی قدرت‌ها، پیمان‌های دفاعی دو جانبه کشورهای منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مسابقه تسلیحاتی نشانه‌هایی از همین توجه و اهمیت به امنیت و ثبات پایدار در این منطقه حیاتی از یکسو و ناکارآمدی و فقدان نوع نگرش به مقوله امنیتی در این دوره‌ها از سوی دیگر داشته است. در این راستا با وجود اضمحلال نظام سنتی موازنه قوا، همچنان جایگاه این منطقه در مناسبات جدید بر پایه نفت، تعریف و دستمایه حضور نیروهای استعمار نو و ترویج مسابقه تسلیحاتی در سطح منطقه شده است.

با عنایت به نکات فوق باید توجه داشت که وقتی در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ هجری شمسی) انگلستان در مقابل امنیت «شرق سوئز» از خود رفع مسئولیت کرد و آمریکا را تنها و آزاد گذاشت تا مسئولیت مستعمرات باقی مانده را به عهده بگیرد، مهمترین چیزی که آمریکا از انگلستان به ارث برد، تضمین ثبات و امنیت راهبردی و حیاتی خلیج فارس بود؛ که در این زمینه آمریکا برای رسیدن به این هدف در طول تمام این سالها به شیوه‌های مختلفی متوسل گردیده است: از جمله اتکا به دو ستون یا دو رکن ایران و عربستان در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی، متمایل

شدن به عراق طی دهه ۱۹۸۰ و پیگیری خط مشی مهار دو جانبه در مقابل عراق و ایران در طول دهه ۱۹۹۰ (السن، ۱۹۸۷).

همانگونه که در چارچوب پژوهش حاضر عنوان گردید ایجاد تغییر و تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل از جمله پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی تأثیرات غیر قابل انکاری بر جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه خلیج فارس در گذاشته است. به طوریکه پس از زلزله سیاسی دسامبر ۱۹۹۱ و چیرگی ایدئولوژی لیبرال دموکراسی مبتنی بر جهان‌وطنی و اقتصاد بازار آزاد بر ایدئولوژی کمونیسم مبتنی بر مارکسیسم لیننیسم، تحول شگرفی در مفهوم قلمروهای راهبردی و ژئوپلیتیک صورت گرفت. در این برآیند به تعداد قلمروهای ژئواستراتژیک افزوده و از وسعت آنها کاسته شد و مناطق ژئوپلیتیکی درون مناطق ژئواستراتژیک جای گرفتند. نقشه جهانی ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، سیمای متباینی با نقشه قبل از جنگ سرد یافت. در این میان تفسیر قدرت‌های جهانی از مناطق مختلف در چارچوب مرحله گذار از ژئوپلیتیک سنتی به مدرن مورد ارزیابی قرار گرفت. به طوری که جهان ژئوپلیتیک مدرن، حاوی افول بنیان‌های سنتی و عرصه‌ای است که در آن اقتصاد اساس راهبردهاست. به همین جهت منطقه خلیج فارس به عنوان قطب انرژی جهانی و شاخصه تنگه هرمز به عنوان مجرای تنفسی غرب در نظریه معروف مرکز مرکز یا حلقه‌های راهبردی فون لوهازن به عنوان راهبردی‌ترین منطقه جهان محسوب گردید (محمdbای، ۱۳۷۹: ۱۵۱). به نظر می‌رسد که در آستانه هزاره سوم میلادی، به گفته لوهازن اروپائیان چاره‌ای ندارد که برای دسترسی به انرژی به واسطه‌های آمریکایی متوسل شوند، که اوج این کار در جریان حمله آمریکا به عراق و شکل‌گیری بحران سوم خلیج فارس پدید آمد. در حقیقت جنگ آمریکا بر علیه عراق را باید به عنوان اولین جنگ تمام عیار در هزاره سوم میلادی به شمار آورد که به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر رخ داد. بر این اساس تهدیداتی که علیه آمریکا صورت می‌گیرد، از شکل خاصی برخوردار است و این تهدیدات ترکیبی است از تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و رژیم‌های ضد آمریکایی.

در این راستا سقوط رژیم صدام موجب گردید که آمریکا از این فرصت تاریخی برخوردار گردد که همان‌گونه که بر بستر اجماع لیبرال، کمونیسم را منسوخ ساخت بر بستر تفکرات محافظه‌کاری جدید، اوپک را به عنوان یک ساختار اقتصادی مطرح متلاشی سازد. بدین سان

قدرت هژمونی آمریکا، رخوت سیاسی در خاورمیانه، افول قدرت تاریخی آلمان و فرانسه در کنار قاره‌ای شدن روسیه، فرصت تاریخی را برای محافظه کاران جدید حاکم بر آمریکا فراهم آورده است که حوزه امنیتی آمریکا را به منطقه‌ای گسترش دهند که در صورت موفقیت، به لحاظ اقتصادی و فرهنگی، آمریکا را برای مدت زمانی طولانی از لحاظ جهانی در موقعیتی متمایز و ممتاز قرار خواهد داد. عراق با ۱۲۰ میلیارد بشکه نفت، این امکان را در اختیار آمریکا قرار می‌دهد که اوپک را با بحران مواجه سازد. چرا که عراق به جهت توان بالقوه از این امکان برخوردار است که فراتر از میزان مقرر شده به وسیله اوپک به تولید پردازد و اوپک را عملاً در بازار جهانی نفت به عنوان یک کارتل بیرون بیندازد. این معادله جدید قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس باعث می‌شود که اولاً آمریکا قیمت هر بشکه نفت را در حدی نگه دارد که خللی در روند رشد اقتصاد این کشور به وجود نیاید و ثانیاً این فرصت را برای دولتمردان آمریکایی فراهم می‌کند که با استفاده از اهرم اقتصادی، کشورهای دوست خود در منطقه را از مصر تا عربستان در جهت اصلاحات مورد نظر، سرعت انجام اصلاحات و چگونگی پیاده‌سازی این اصلاحات سامان دهد.

در این چارچوب ایالات متحده در راستای تحقق اهداف ویژه خود در منطقه به ارائه طرحی موسوم به طرح خاورمیانه بزرگ مبادرت کرده است. این امر نیز پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر با هدف ایجاد زیرساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه مطرح شده است، سکوی پرش اقتصاد آزاد و دموکراسی است. این طرح شامل افغانستان در منتهی‌الیه شرق آسیا و عراق در منتهی‌الیه جبهه عربی خاورمیانه است. در مجموع طرح خاورمیانه بزرگ نیز بخشی از استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر برای رویارویی با تروریسم و اشکال آن، مشابه کمونیسم در اروپای غربی، در منطقه است (هادیان، ۱۳۸۳: ۶).

از جمله مسائل حائز اهمیت دیگر که تأثیر قابل توجهی بر اوضاع و احوال سیاسی منطقه در برداشته، تلاش اعراب تحت حمایت جهان غرب برای تغییر نام خلیج فارس و بحران مربوط به جزایر سه گانه می‌باشد. در حقیقت به لحاظ تاریخی، تلاش برای تغییر نام خلیج فارس به دو دوره جریان‌سازی از سوی پان عربیست‌های افراطی ارتباط پیدا می‌کند. به طوری که در موج اول که از دهه ۷۰ میلادی شروع شد، بیش از هر چیز، همراه شدن اروپا با این ادعاهای واهی هدف‌گیری شده بود که اکنون نتیجه این موج‌سازی به وضوح مشخص شده است. نکته حائز اهمیت این است که طی این دوره، آمریکا از متهم شدن به همسویی با این جریان تا حد زیادی مصون مانده

بود، ورود موسسه آمریکایی نشنال جئوگرافیک به جریان سازی‌های ضد ایرانی، در کنار رویکردهای برخی نهادهای رسمی آمریکا نظیر نیروی دریایی این کشور مستقر در خلیج فارس، حاکی از اتفاق جدیدی است که در موج تازه ضدایرانی رخ داده است، در حقیقت مسائلی نظیر حضور نظامیان آمریکا در منطقه و وابستگی تدارکاتی این نیروها به کشورهای حاشیه خلیج فارس، زمینه‌های همراهی آنها با برنامه تغییر نام‌های جغرافیایی و تاریخی بر ضد ایران را فراهم آورده است.

در ارتباط با بحران مربوط به فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای ایران نیز باید خاطر نشان کرد که مذاکرات میان مقامات اروپایی و ایرانی درباره مسائل هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که مقامات کشورهای فرانسه، آلمان و انگلیس چندان پایبند تعهداتی که در مذاکرات قبلی با ایران داشته‌اند، نیستند و در حقیقت آنچه برخی مقامات اروپایی درباره توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم مطرح می‌کنند، ناقض معاهده NPT و ناقض توافقاتی است که قبلاً با مقامات ایرانی داشته‌اند. به همین دلیل است که مقامات ایرانی با تأکید بر حق طبیعی ایران برای دستیابی به تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای، هر گونه مذاکره برای توقف کامل برنامه‌های غنی‌سازی را غیر قابل قبول دانسته‌اند. به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت مشکل ایران بار دیگر نشان می‌دهد که در مرحله اول اتخاذ یک استراتژی واحد یا حداقل مورد توافق از سوی آمریکا روسیه و اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه ضروری است و در مرحله دوم هیچ یک از قدرت‌های بزرگ جهانی نمی‌توانند به تنهایی با چالش‌های ناشی از دولتهای خاورمیانه بزرگ دست و پنجه نرم کنند. در واقع، منطقه مورد نظر، یک چالش واحد بهم پیوسته است بنابراین باید با لحاظ این واقعیت با آن برخورد شود. در غیر این صورت برخورد یکطرفه و ندیدن همه جوانب امر، نمی‌تواند راه حل قابل قبولی را برای مشکلات منطقه در پی داشته باشد.

منابع

- آهنی، علی، (۱۳۷۲)، *فرانسه و مجامع بین‌المللی در برابر بحران خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ماهنامه اقتصاد ایران، (۱۳۸۳)، *آینده نفت و گاز خلیج همیشه فارس*، سال هفتم، شماره ۷۲.
- آیتی، علیرضا، (۱۳۸۳)، *آینده عراق، طرح ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای و راهبردهای نوین آمریکا*، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸.
- احتشام، سید ضیاء الدین، (۱۳۸۳)، *خروج از بن بست اتمی*، سایت بازتاب، ۴ خرداد.

- اسدیان، امیر، (۱۳۸۲)، *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: انتشارات سمت.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، *ماهیت روند حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بهره‌برداری‌های آمریکا از رخدادهای افغانستان و اثرات آن بر موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیک جدید ایران*، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اکبر زاده، پژمان، (۱۳۸۴)، *حذف نام خلیج فارس در موسسه هارپر کالینز لندن*، روزنامه شرق، سه شنبه ۱۷ آبان.
- الحسنی، سلیم، (۱۳۷۴)، *مبانی تفکر روسای جمهوری آمریکا*، ترجمه دکتر صالح ماجدی و فرزاد ممدوحی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۴)، *جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- الهی، همایون، (۱۳۷۳)، *خلیج فارس و مسایل آن*، تهران: انتشارات قومس.
- امامی، محمد علی، *عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
- امینی، ثریا، (۱۳۷۳)، *خلیج همیشه فارس*، مجله فرهنگ و پژوهش.
- ماهنامه برداشت اول، (۱۳۸۲)، *ایران: آزمونی برای قدرتهای بزرگ*، سال دوم، شماره چهاردهم.
- انصاری، جمشید، (۱۳۶۴)، *اهداف و عملکرد شورای همکاری خلیج فارس*، بی جا.
- بای، یار محمد، (۱۳۷۹)، *ژئوپلیتیک مدرن خلیج فارس*، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دبیری، امیر، (۱۳۸۰)، *بنیادگرایی و تروریسم*، گفتگو با امیر دبیری، نشریه خراسان، ۲۵ مهر.
- خبرگزاری مهر، (۱۳۸۲)، *پشنوانه حقوقی فعالیت‌های هسته‌ای ایران*، خبرگزاری مهر، ۱۸ اسفند.
- پور فرد، مسعود، *چالش‌های آمریکا و روسیه در رابطه با مسئله هسته‌ای ایران*، مجله پگاه، بی تا.
- ترابی، طاهره، (۱۳۸۴)، *مصالحه‌گرایی چند جانبه و راهکارهای خروج از بحران*، همشهری دیپلماتیک، شماره هفتاد و شش، ۱۲ آذر ۱۳۸۴.
- تاکیا، ری، (۱۳۸۴)، *رویکرد ایران و منافع ایالات متحده*، ترجمه احسان رازانی، روزنامه شرق، ۱۷ فروردین.
- جزءمحمدپور، جمشید، (۱۳۷۷)، *بررسی عوامل بحران در منطقه استراتژیک خلیج فارس*،

- پایان نامه کارشناسی ارشد.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۶)، *تکاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۱)، *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*، تهران: انتشارات سمت.
- حبیبی، نادر، (۱۳۸۴)، *ایران چگونه باید از نام خلیج فارس پاسداری کند*، ترجمه پژمان اکبرزاده، روزنامه شرق، دوشنبه ۱۲ اردیبهشت.
- هادیان، حمید، (۱۳۸۳)، *تجارب طرح مارشال برای طرح خاورمیانه بزرگ*، همشهری دیپلماتیک، فروردین.
- دیویس، اریک، (۱۳۷۳)، *جنگ خلیج فارس، افسانه‌ها و واقعیت‌ها*، مترجم مهبد ایرانی‌طلب، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۸، شماره هفت و هشت، فروردین و اردیبهشت.
- دهقانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۳)، *خاورمیانه بزرگ و امنیت ایران*، سایت بازتاب، ۲۹ دی.
- دنجف، الکس و دن کوهن، (۱۳۷۵)، *دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس*، مترجم محمد حسین آریا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- راوندی، رامتین، (۱۳۸۳)، *ایران و دانش هسته‌ای*، روزنامه همشهری، ۱۸ بهمن.
- موسوی، نصرت‌الله، خلیج فارس، (۱۳۸۳)، *اهداف راهبردی آمریکا*، نشریه همبستگی، ۲۸ اردیبهشت.
- سجادی‌پور، سید محمد کاظم، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سجادی‌پور، سید محمد کاظم، (۱۳۸۲)، *محافظه کاران جدید*، روزنامه یاس نو، ۱۲ تیر ۱۳۸۲.
- خبرگزاری مهر، (۱۳۸۲)، *سه جزیره در خلیج فارس*، خبرگزاری مهر، ۸ تیر.
- صفدری، حسین، (۱۳۸۳)، *نفث و معادلات خاورمیانه*، همشهری دیپلماتیک شماره ۲، ۱۸ مهر.
- طارم‌سری، مسعود و دیگران، (۱۳۷۰)، *چین: سیاست خارجی و رابطه با ایران* (۵۸-۱۳۲۸)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- غریب‌آبادی، کاظم، (۱۳۸۴)، *ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی*، شبکه خبر دانشجو، ۱۴ فروردین.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۳)، *ژئواستراتژی*، تهران: انتشارات سمت.
- قاسمی، مهران، (۱۳۸۳)، *ابهام هسته‌ای*، روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳ تیر.
- قدیری، نیلوفر، (۱۳۸۳)، *استراتژی اروپا در قبال فعالیت هسته‌ای ایران*، همشهری دیپلماتیک، ۲۳ مهر.
- کافمن، تارا، (۱۳۸۲)، *مقابله با عراق و آینده آمریکا در خاورمیانه*، ترجمه آرش غفوریان،

- مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کلر، مایکل، (۱۳۸۲)، **منتظرین در شبانگاه حمله به عراق**، ترجمه سیروس آریایی، لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۲۰۰۲، ۲۹ آبان.
 - گل‌وردی، عیسی، (۱۳۸۴)، **جزایر سه گانه**، سایت بازتاب، ۱۸ فروردین.
 - مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۰)، **امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 - مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۷۳)، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 - میزان، حسین، (۱۳۸۴)، **فرصت‌ها و تهدیدات طرح خاورمیانه بزرگ**، روزنامه شرق، ۷ خرداد.
 - میزان، حسین، (۱۳۸۴)، **نقدی بر طرح خاورمیانه بزرگ**، روزنامه شرق، هخرداد.
 - محمدی، منوچهر، (۱۳۸۲)، **استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، آمریکا رویاروی اسلام**، تهران: انتشارات سروش.
 - ماهنامه برداشت اول، (۱۳۸۲)، **نگاه راهبردی اقتصادی آمریکا به نفت عراق**، ماهنامه برداشت اول، سال دوم، شماره یازدهم.
 - هیرو، دیلیپ، (۱۳۸۰)، **نفت خلیج فارس و اقتصاد جهان غرب**، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 - یزدان فام، محمود، (۱۳۸۳)، **عراق، شکل‌گیری تدریجی سیستمی نوین**، ماهنامه نگاه، ویژه تحولات عراق، سال چهارم، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت.
 - Dnnelly John (2002), **Iraq war Hawks Have Plans to Reshape Entire Middle East** , Boston Globe , sept. 13.
 - **Foreign Broadcast Information Service** , FVIS – 92-076.20 April 1992.
 - IAEA, **Safeguards Factsheet** , available. at : www.iaea.org/worldatom/priodicals/factsheets/English/SL-safeguards.Pdf.
 - M. Ottaway & T. Carothers, (2004), **Greater Middle East Initiative off to a false start** (March 2004) [www. Ceip. org](http://www.Ceip.org).
 - Peterson. J. E. (2003), **The Historical Pattern of (persian) Gulf Security in The Persian Gulf** , Edited by Lawrence G. Potter and Gary G. sick ,New york: falgrave.
 - Mojtahed – zadeh , Pirouz, (1995), **The Islands of Tunb and ABU Musa , An Iranian Argument in search of peace and co- operation in the Persian Gulf** , London : Center of Near and Middle Estern studies , SoAS.
 - Ruan Zongze , (2002), **The U. S. Foreign Policy after The september 11 Terrorist Attacs and Its Impact**, International studies , Beijing , No , 1-3.
 - Sick , Gary, (2002), **Security in the Persian Gulf** , New york Pigrave.
 - [www. Iaea. Org /worldatom /press/statement/ 2003/ebsp 2003. Shtml](http://www.iaea.Org/worldatom/press/statement/2003/ebsp2003.Shtml).
 - _____.(2002) **The future of war and the American military** , Harvard Review, May- June.